

مرجعیت روش اجتهاد در حل بحران انتساب علوم سیاسی به اسلام

محسن مهاجرنیا*

عضو هیئت علمی، استادیار گروه سیاست پژوهشکده نظام‌های اسلامی
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران.

mohajernia@gmail.com

چکیده

کنکاش در حقیقت علم دینی در حوزه علوم انسانی سیاسی - اسلامی حاکی از اوضاع آشفته‌ای است که از نبود تسالم متفکران بر اصالت و حجیت این علوم و چگونگی انتساب آن‌ها به اسلام ناشی شده است. ریشه‌یابی این نابسامانی، پژوهشگر را به آشنایی با عواملی چون توسعه‌نیافتگی، ناکارآمدی، نداشتن استقلال معرفتی، انفعال و تأثیرپذیری در برابر قدرت هژمونیک علوم سکولار و پوزیتیویست غربی، غلبه ذهنیت و انتزاع‌گرایی، نبود امتداد اجتماعی و هرج و مرج روش‌شناختی سوق می‌دهد. اگرچه تمرکز بر یک عامل کار دشواری است، در وزن سنجش و مقارنه‌سازی می‌توان به شاخصه‌های متمایز برای ترجیح یک عامل در شکل‌گیری «بحران انتساب علوم سیاسی به اسلام» رسید. تحقیق حاضر با هدف شناسایی ماهیت علوم سیاسی اسلامی به‌منزله یکی از محورهای مهم علوم انسانی - اسلامی براساس چارچوب نظری و روش تحلیلی «نظریه بحران» فرضیه تأثیر آشفستگی روش‌شناختی را در ایجاد و تعمیق بحران اصالت علوم سیاسی - اسلامی و انتساب منطقی آن‌ها به دین برجسته یافته و با انگیزه امدادسانی و کمک به علوم سیاسی در حل «بحران هویت معرفتی» روش اجتهاد دینی در مستوای علوم اختراعی اسلامی مانند «علم فقه» را بهترین مرجع و الگوی روشی برای تولید علم دینی و اسلامی‌سازی علوم سیاسی و حل بحران انتساب می‌داند. کلیدواژه‌ها: علوم انسانی - اسلامی، علوم سیاسی، روش‌شناسی، روش اجتهاد، بحران.

مقدمه

تحقیق حاضر تعلیقه‌ای است بر جریان نهضت نرم‌افزاری و انگاره علوم انسانی - اسلامی که اولین بار آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح کرد و سال‌ها موضوع گفت‌وگوهای صاحب‌نظران قرار گرفت. نقطه عطف پیدایش «علوم انسانی - سیاسی - اسلامی» را می‌توان از مبدأ هرکدام از سه وصف «انسانی»، «سیاسی» و «اسلامی» تبیین کرد، اما چون موضوع این مقاله اثبات اصالت دینی بودن و حل بحران انتساب این علوم به «اسلام» است، به ناچار نقطه عطف را از اسلامی بودن آغاز کردیم. اسلام شامل مجموعه‌ای از آموزه‌های عقلی و نقلی پیرامون معارف، عقاید، اخلاق و احکام است که رابطه میان انسان را با خدا، طبیعت و جامعه تبیین می‌کنند. اسلام جامع‌ترین مصداق آیین الهی است که از طرف خداوند به وسیله وحی خطاب به انسان‌ها نازل شده است و همه امور انسانی را پوشش می‌دهد. همه علوم انسانی - اسلامی ناشی از یکی از آموزه‌های فوق است. ارزش‌های هنجاری شامل «شایستگی‌ها» و «فضیلت‌ها» سبب ظهور بخشی از علوم هنجاری مانند اخلاق و عرفان شده است؛ همان‌طور که باورها و اعتقادات وحیانی به مبدأ، معاد، خدا و آفرینش سبب ظهور الهیات و علم کلام شده است. احکام بایسته الهی در تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی انسان‌ها، منجر به تولید دانش فقه شده و به رسمیت شناختن ظرفیت‌های عقلی انسان، به تولید علوم عقلی و فلسفی انجامیده است. از گسترش این دانش‌ها دو حوزه «حکمت نظری» و «حکمت عملی» ظهور کرد و از دل هر کدام دانش‌های دیگری تولید شد. قلمرو حکمت عملی در حیات اجتماعی متناسب با اقتضانات و نیازهای انسان‌ها دانش‌هایی چون «اقتصاد»، «روان‌شناسی»، «مدیریت»، «سیاست»، «حقوق»، «جامعه‌شناسی» و «مردم‌شناسی» و «تاریخ» را به وجود آورد و همه این دانش‌ها که هم‌زاد با نیاز مادی و معنوی انسان و منطبق با خواست و اراده او هستند، نقش اساسی در سامانه زندگی آدمیان دارند و با عنوان «علوم انسانی» شناخته می‌شوند. همه این علوم در قلمرو خویش مطلق هستند که اگر به حوزه خاصی مانند سیاست اضافه شوند، با عنوان «علوم مضاف» شناخته می‌شوند؛ مانند کلام سیاسی، فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی، عرفان سیاسی، فقه سیاسی، تاریخ سیاسی، اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و روان‌شناسی سیاسی که همه آن‌ها مقیدشده به وصف سیاسی هستند. همان‌طور که دو وصف دیگر یعنی «انسانی» و «اسلامی» را هم دارند؛ بنابراین مقصود از «علوم انسانی» و بحران روش‌شناسی در آن‌ها، همین علوم مضاف با اوصاف سه‌گانه فوق است.

در میان علوم فوق «علم فقه» به دلایل پیوند وثیق با زندگی انسان‌ها، به لحاظ کمی و کیفی رشد کرد. تمرکز عالمان دین در همین عرصه سامان یافت و نتیجه تلاش مستمر آن‌ها شکل‌گیری

«دستگاه روشگانی» منسجم، قاعده‌مند و با ضوابط و معیارهای شناخته‌شده به نام «اصول استنباط» است که در خدمت تولید، توسعه و تبیین «علم فقه» قرار گرفت و دانش مضاف آن یعنی «فقه سیاسی» در هر سه وصف «سیاسی»، «انسانی» و «اسلامی» به شکوفایی نسبی رسیده و دانش اصلی و پایه زندگی اجتماعی مسلمین قرار گرفته است، اما علوم دیگر برخی از ناحیه «روش» برخی از ناحیه انتساب به «اسلام» و برخی هم از جنبه «انسانی بودن» دچار آسیب شدند. به باور نگارنده یکی از علل توسعه نیافتن علوم سیاسی - اسلامی ناشی از هر سه «بحران روش‌شناسی»، «بحران انتساب به اسلام» و «بحران انسانی بودن» است، اما پیامد بحران روش‌شناسی بیش از دو بحران دیگر است؛ به طوری که اگر مانند علم فقه، دستگاه روش‌شناختی متناسب این علوم ایجاد شود، می‌توان مشکل انتساب و انسانی بودن علوم سیاسی را حل کرد. این مقاله درصدد حل بحران انتساب از راه مرجع قراردادن «اصول استنباط» و اجتهاد و الگوگیری از آن است. در ادامه، تحقیق به سه موضوع «بحران اصالت و انتساب»، «بحران روش‌شناختی» و «الگوی روش اجتهادی» می‌پردازد تا در نهایت، فرضیه «مرجعیت روش اجتهادی» برای حل بحران «اصالت و انتساب» را اثبات کند.

چارچوب نظری و روش تحقیق

حاصل جمع بسیاری از رویکردها در مطالعات علوم انسانی - اسلامی، پذیرش نوعی توسعه نیافتگی، ناکارآمدی، نبود استقلال معرفتی، انفعال و تأثیرپذیری در برابر قدرت هژمونیک علوم سکولار و پوزیتیویست غربی، غلبه ذهنیت و انتزاع‌گرایی، نبود امتداد اجتماعی است (مهاجرنیا، ۱۳۹۴، صص ۸۷-۷۷). پژوهش حاضر برای فهم آسیب‌های علوم سیاسی - اسلامی از الگوی «نظریه بحران»، بهره گرفته است. این نظریه در عین سادگی، علاوه بر اینکه یک چارچوب نظری برای فهم و کشف اندیشه‌های سیاسی است، به مثابه «روش تحقیق» است و در چهار مرحله حقیقت بحران‌ها، بی‌نظمی‌ها و آشفتگی‌های فکری سیاسی را ریشه‌یابی و با هدف رفع بحران راه‌حل ارائه می‌دهد. مرحله اول، مشاهده آشفتگی و بی‌نظمی است. در مرحله دوم ریشه‌یابی علل بی‌نظمی مشخص می‌شود و در مرحله سوم، نظام مطلوب فکری سیاسی بازسازی می‌شود تا در مرحله چهارم راه‌حلی برای غلبه بر بحران ارائه شود (نک: اسپریگنز، ۱۳۷۰). بر پایه این روش، ابتدا به آشفتگی، بحران و بی‌نظمی موجود در ماهیت علوم سیاسی - اسلامی با عنوان «بحران اصالت و انتساب» پرداخته شد. سپس ریشه‌یابی اوضاع آشفتگی و هرج و مرج حاکم بر این دسته از علوم، نگارنده را قانع کرد که عامل اصلی این نابسامانی در «بحران روش‌شناختی در علوم سیاسی» است.

بازسازی نظام مطلوب علوم سیاسی براساس مرحله سوم نظریه بحران ما را به بازسازی «علوم سیاسی - اسلامی مبتنی بر روش اجتهاد» رساند تا آنکه این تحقیق فرضیه خود را در قالب «مرجعیت روش اجتهاد در حل بحران انتساب علوم سیاسی به اسلام» ارائه کرد.

بحران اصالت و انتساب علوم سیاسی

یکی از پرسش‌های معرفتی مهم که از پایگاه دنیای مدرن و در چالش با آن مطرح شده است، سؤال از حقیقت و ماهیت «علم دینی» است. از دیرباز متفکران دینی، با بحث «امکان» و «وقوع» علم دینی مواجه هستند؛ درحالی که جمعی با توقف در امکان آن، رأی به پارادوکسیکال بودن «علم دینی» داده‌اند، گروهی بدون دغدغه حقیقت «علم دینی» را در علوم مخترعه اسلامی مانند معارف قرآن، تفسیر و علم فقه، کلام و حدیث منحصر کرده‌اند. در مقابل این دو دیدگاه، جمعی از عالمان میدان‌دار موضوع علم دینی شده‌اند. آن‌ها با پذیرش «امکان علم دینی» بر سر جزئیات وقوع آن مناقشه و چالش دارند (علی‌پور و دیگران، ۱۳۹۳، صص ۱۲۵-۸۳).

پاره‌ای از گفت‌وگوهای معاصر طرفداران رویکرد سوم، در باب ماهیت علم دینی، در افق سازگاری و ارتباط وثیق میان خدا، انسان و طبیعت است که آن را در برآیند سازگاری میان عالم تکوین و تشریع می‌دانند. آن‌ها گام نخست این سازگاری و تعامل علم و دین را در هم‌سویی علوم انسانی و علوم طبیعی یافته‌اند و راهکارهای حداقلی تا حداکثری در چالش‌های میان آن دو ارائه داده‌اند. یکی از وجوه مشترک این راه‌کارها اتفاق‌نظری است که بر سکولاربودن علوم تجربی غربی ایجاد شده است؛ با این حال قدرت هژمونیک این علوم سکولار در دنیای معاصر سبب شد تا هرگونه راه‌حل برای «علم دینی» متفکران مسلمان را در چالش با علوم غربی قرار دهد (ربانی، ۱۳۹۶، صص ۳۹-۹). منطق این رویکرد آن‌ها را قانع کرد تا ضمن مخالفت با گروه اول، با دیدگاه دوم در پذیرش «علوم دینی» در سه دسته زیر همراهی کنند:

الف) علوم تفسیری و تبیینی از کتاب و سنت،

ب) علوم توصیفی و اخباری موجود در متون دینی که از عالم واقع خبر می‌دهند و به منزله معجزات علمی از قرآن و سنت می‌توانند فرضیه‌های علوم تجربی را شامل شوند.

ج) علوم آلی مانند اصول فقه و علوم قرآنی، منطق و فلسفه هستند که با «هدف» تبیین و تفسیر کتاب و سنت به کار گرفته می‌شوند.

با این حال در انحصار کفایت و کارآمدی آن‌ها تردید می‌کنند. همان‌طور که در اسلامی بودن دو دسته علوم تمدنی مانند علم طب، ریاضیات، هیئت و نجوم و علوم سودمند و کارآمد در جامعه

اسلامی شبهه کرده‌اند. طرفداران رویکرد سوم با عبور از مرحله «امکان علم دینی» و انحصار آن در «علوم دینی مخترعه» به حوزه «علوم طبیعی»، «علوم تجربی» و «علوم انسانی» جدید وارد شده‌اند. چالش آن‌ها بر سر اصالت و «انتساب» این علوم به «دین» کشیده است. تلاش‌های گسترده‌ای به قصد «ضابطه‌سازی» و «معیارپردازی» برای «دینی‌سازی علوم» در متون دینی صورت گرفته است. گاهی با ساده‌سازی در متون دینی به دنبال آیه و روایتی هستند تا محتوای یک گزاره یا نظریه علمی را تأیید کنند. پاره‌ای از افکار با فروکاهش ماهیت علم دینی به وارد کردن مجموعه‌ای از «هنجارها» و «ارزش‌های اخلاقی» در حوزه مشترک علم و دین اکتفا کرده‌اند و بالاتر از آن، عده‌ای صرف برخورداری عالمان از «مبانی دینی» در اتصاف علوم انسانی و رفتاری به دینی بودن قناعت کرده‌اند. در دسته‌بندی دلایل اتصاف یک علم به وصف دینی هشت مورد بیان شده است:

۱. به اعتبار محل پیدایش یک علم
 ۲. تنافی نداشتن یک علم با دین
 ۳. سازگاری مبانی، مسائل و منابع یک علم با دین
 ۴. استناد برخی مبانی و مسائل یک علم به دین
 ۵. استنباط همه مسائل یک علم از منابع دین
 ۶. کمک یک علم به اثبات یا دفاع از تعالیم دین
 ۷. هم‌هدف بودن یک علم با دین
 ۸. کمک یک علم به تحقق هدف یک دین (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۵).
- دسته‌بندی نظریه‌های گاهی متعارض را خسرو باقری که خود از نظریه‌پردازان این حوزه است، در چهار گروه زیر حکایت از توافق نداشتن در ماهیت «علم دینی» دارد:
۱. نظریه‌های دایره‌المعارفی دین که دین را نسخه کامل حقایق، علوم و پاسخ‌گوی تمام حوایج آدمی می‌دانند و همه علوم که با رعایت ضوابط علمی تولید شده باشد دینی است.
 ۲. نظریه‌های هرمنوتیکی علم دینی را حاصل فهم دین و متون دینی می‌دانند که مبتنی بر پیش‌فهم‌ها و انتظارات است که هرگاه پیش‌فهم‌های مفسر با مقاصد و انتظارات مؤلف متن منطبق شود «علم دینی» حاصل می‌شود.
 ۳. نظریه قبض و بسط تئوریک دین با تمایزگذاری میان علم دینی با دین «علم دینی» را حاصل فهم متغیر، عصری، خطاپذیر و متکثر عالمان می‌داند.
 ۴. نظریه گزیده‌گویی معتقد است چون پیام اصلی دین «هدایت انسان به ساحت ربوبی» است، نمی‌توان در همه حوزه‌های معرفتی مدعی «علم دینی» بود (باقری، ۱۳۸۲، صص ۱۵۴ و ۶۵).

البته روشن است کثرت دیدگاه در جایی که نظریه‌های ایجابی متقن وجود دارد، دلیل بر بحران نیست، اما وقتی در میان چالش‌های معرفتی، علم دینی جایگاه استواری ندارد، کثرت‌های هویتی و روشی سبب آشفتگی در دانش می‌شود. برخی از محققان، اصالت «علم دینی» را در شش نظریه زیر دسته‌بندی کرده‌اند.

۱. نظریه فردمحور که اصالت علم و انتساب آن به دین را از طریق «قصد دینی» دانشمندان در تولید یا کار بست علم می‌دانند.

۲. نظریه هدف‌محور که انتساب علم به اسلام را در خدمت علم به جامعه دینی می‌داند.

۳. نظریه مسئله‌محور که موضوعات منتسب به دین را با شیوه‌های تجربی بررسی می‌کند.

۴. نظریه موضوع‌محور بر آن است که دینی بودن علم به آن است که موضوعات و گزاره‌های آن از دین گرفته شده باشد.

۵. دیدگاه نظریه‌محور علم دینی را بر پایه مبانی معرفت‌شناسانه و پیش فرض‌های ارزشی آن می‌داند.

۶. نظریه مبنای که علوم دینی را نظریه‌های رقیب علوم موجود می‌داند (فغفور مغربی، ۱۳۸۹، ص ۴۸).

این تکثر تنها بیانگر تنوع نظریه‌ها نیست، بلکه به ضمیمه واقعیت خارجی حکایتی تلخ و ناشی از بحران روش‌شناسی است. اصالت دانش دینی و انتساب آن به اسلام باید براساس یک منطق منسجم، روشمند و ضابطه‌مند باشد.

بحران روش‌شناختی در علوم دینی

تعریف روش و روش‌شناسی

روش اسم مصدر برای «راه» در معنای «رویدن» و «عمل رفتن» و چگونگی انجام دادن کاری و نیز قاعده بررسی نظام‌مند کاری یا چیزی است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۷). در اصطلاح معاصر، روش به تکاپوی اندیشیده و سازمان‌یافته برای دستیابی به دانش راه رسیدن به حقیقت و هنر ایجاد توالی میان اندیشه‌ها به منظور کشف حقیقت است (بیرو، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳). در عام‌ترین تعریف «روش» به معنای «فرایند» منطقی و عقلانی برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت است. روش «ابزار» مناسب فنون و مهارت‌ها و «قواعد» منطقی برای رسیدن به مقصود و مجهول است (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴)، اما مقصود از «روش‌شناسی» به مثابه نگاه درجه دوم که موضوع آن خود «روش» است، شناخت و بررسی، ظرفیت‌ها و کارآمدی روش‌های گوناگون در فرایند استخدام در دانش است.

گرانینگاه بحران روش در علوم سیاسی - اسلامی

براساس رویکردهایی که به علم دینی اعتقاد دارند، مقوله روش یکی از بحرانی‌ترین مقوله‌های آن است. همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، همه عرصه‌های معارف دینی به دلیل نیاز عمومی و قلمرو گسترده آن‌ها که گذرگاه ورود به دین و اعتقادات الهی است، معركة آرا، رویکردها و انباشت روش‌های فهم و دریافت معرفت، نوع استدلال، روش تحلیل داده‌ها، سطوح تحلیل، تفاوت و تنوع در نوع نگاه به موضوع و حتی فنون و شیوه‌های گردآوری اطلاعات است. همین امر سبب شده است به تازگی رویکرد روش‌شناسی در این دانش‌ها گسترش یابد (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۴). ویژگی دانش‌های سیاسی اسلامی آن است که در برابر آموزه‌ها و باورهای دینی سه غایت اساسی و رسالت مهم بر عهده دارند:

۱. مسئول تولید دانش و استنباط دائم نظریه‌های اعتقادی، اخلاقی، سیاسی از منابع اصلی دین هستند.

۲. رسالت دوم آن‌ها تبیین معرفتی آموزه‌های سیاسی متناسب با سطوح نیازها و تقاضاهاست.

۳. رسالت آن‌ها پاسخ‌گویی به نیازها و شبهات و دفاع محکم از باورها و آموزه‌های اسلامی است.

برخلاف گذشته که نیازها و شبهات محدود و در عرصه اعتقادات «در حد شبهه ابن کمونه در عقاید کلامی مطرح بود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱). در دنیای گسترده و به هم پیوسته امروز که اندیشه‌های الحادی و ضد دینی قدرت هژمونیک دارند، شبهات فراوانی در عالم ذهنیات و معارف بشری وجود دارد. فلسفه‌ها و گرایش‌های متعددی با همین هدف شکل گرفته‌اند و هر شبهه‌ای که در گوشه‌ای از جهان ایجاد می‌شود، با ظرفیت فوق‌العاده ارتباطات در اندک زمانی گسترش می‌یابد. وظیفه دانش‌های سیاسی - اسلامی آن است که به موازات این شبهات در میدان پاسخ‌گویی و دفاع از باورهای دینی حاضر باشد (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۶۲-۵۷). در گذشته تصور می‌شد تنها «علم کلام» دارای این سه عرصه تولیدی، تبیینی و دفاعی است؛ درحالی‌که همه علوم انسانی که منسوب به اسلام هستند، این سه ساحت را دارند.

بحران روشی علوم سیاسی - اسلامی وقتی آشکار می‌شود که غایات و رسالت‌های سه‌گانه فوق در کنار سه وجه متمایزکننده این دانش‌ها یعنی کثرت موضوعات سیاسی در کنار کثرت مسائل سنتی و مدرن در کنار انباشت، تداخل و تزاخم «روش‌های متعدد» قرار بگیرد. ماجرای غم‌انگیز «توسعه‌نیافتگی» علوم انسانی - اسلامی تنها ناشی از تکثر روش‌های بی‌ضابطه یا تزاخم روش‌های بی‌قاعده نیست، بلکه انباشت فقدان‌های روش‌شناختی این دانش‌ها را بیشتر آزار می‌دهد.

در بیان آیت‌الله خامنه‌ای از این وضعیت در عرصه علم کلام با عنوان «فاجعه تلخ» یاد شده است (مهاجرنیا، ۱۴۰۱، ص ۲۲). ایشان از فراموش شدن آن به «فاجعه تلخ‌تر» و از بی‌توجهی حوزه‌های علمیه به آن با تعبیر «عیب بزرگ» یاد کرده‌اند و راهکار آن را در بازسازی یک «دستگاه روش‌شناختی» مانند اصول فقه برای علم کلام می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۱۳). روشن است که حل این مشکل در یک مقاله دشوار است؛ به همین دلیل نگارنده درصدد است تا با ریشه‌یابی علل و عوامل بحران «روش‌شناختی» در «تولید علم دینی» روش اجتهادی را به‌عنوان راه‌حل پیشنهادی برای رفع بحران انتساب علوم سیاسی به اسلام مطرح کند.

ریشه‌یابی بحران روش‌شناختی در علوم سیاسی

عوامل متعددی سبب آشفتگی در روش علوم سیاسی اسلامی شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

۱. توافق‌نداشتن در تعریف علوم سیاسی

در فلسفه علم این اصل پذیرفته شده است که برخی از مقدمات معروف به رئوس ثمانیه مقدم بر دیگری هستند؛ مانند «روش دانش» که مترتب و متأخر از «تعریف دانش» است؛ زیرا برای تولید گزاره یا نظریه دینی ابتدا باید بر مفهوم دانش توافق کرد. چنانچه حقیقت دانش متفاهم و مشترک میان عالمان نباشد، برخی مقدمات دیگر مانند «موضوع دانش»، «غایت دانش» و «روش دانش» هم دچار ابهام می‌شوند؛ بنابراین بخشی از بحران روش‌شناختی علوم سیاسی - اسلامی ناشی از ابهام در حقیقت مفهومی آن‌هاست. در حکمت و کلام سیاسی، تعاریفی که براساس موضوع به موجود بماهو موجود است (حمید مفتی، ۱۳۷۴، ص ۴۳) با تعاریفی که بر مبنای روش استدلال، قیاس، برهان و جدال است و با تعاریفی که حقیقت دانش دینی را در غایات آن می‌دانند، تفاوت دارد (ایچی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۷). همچنین تعاریفی که به هر سه عنصر غایت، موضوع و روش تکیه می‌کنند، با سه تعریف قبلی متفاوت هستند (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ص ۴۶۶). در این نگاه، کلام سیاسی دانشی است که عقاید سیاسی اسلامی را استنباط می‌کند، توضیح می‌دهد و به تنظیم، اثبات و دفاع آن‌ها می‌پردازد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹).

فارابی علوم سیاسی - اسلامی، به‌ویژه کلام سیاسی را براساس کارآمدی و «هویت دفاعی» و پاسخ‌گویی به «صناعت و ابزار مدرسان به شریعت» تعریف می‌کند (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۴). تعریف براساس «هویت تبیینی و معرفتی» در انتساب علوم سیاسی به دین و منابع دینی هم مدنظر

برخی متفکران است (توحیدی، ۱۳۲۳ ق، ص ۱۹۲). این تنوع مفهومی زمانی تشدید شد که عنصر زمان هم بر آن افزوده شد. دوگانه‌های «کلام سیاسی قدیم و جدید»، «فقه سیاسی قدما و متأخرین»، «فلسفه سیاسی کلاسیک و مدرن» و «اخلاق سیاسی سنتی و معاصر» در حقیقت دانش تأثیرگذار بوده است؛ با این همه اختلاف در تعریف علوم سیاسی، دستیابی به روشی واحد در تولید و استنباط آن‌ها از منابع دینی بسیار دشوار است. روشی که به تولید «علوم سیاسی» براساس «اصول دین» می‌پردازد، با روشی که بر پایه «اعتقادات مسلمانان» است، با یکدیگر تفاوت دارند؛ درحالی‌که اولی بر «روش‌های تفسیر وحی و متون» استوار است و دومی مقید و محدود به روش خاصی نیست، اما براساس تعریف اول، علوم اسلامی، حاصل نقش و آثار ربوبیت، توحید، اسماء و صفات الهی، عدل و جبر و اختیار، نبوت عامه و خاصه، عصمت، امامت و خلافت، معاد و تقیه در حیات جمعی و زندگی سیاسی است. در تعریف دوم «روش علوم سیاسی» محقق را به عرصه مسائل اعتقادی در حوزه تمدنی مسلمانان و مسائل اعتقادی نوپدید در دنیای مدرن می‌کشاند. این تکرر روشی ناهمخوان و غیرهمسو سبب آشفتگی روش‌شناسی در عرصه این دانش‌ها شده است.

۲. سیالیت موضوعات سیاسی

موضوع واحد در هر علم، معیاری برای سامان‌بخشی به مسائل آن علم و تمایز با مسائل علوم دیگر است. در علوم سیاسی - اسلامی ممکن است موضوعی بالذات فقهی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی، روان‌شناختی یا حتی ریاضی، طبی و نجومی باشد، اما به محض اینکه مبانی و برداشت‌های دینی در آن مورد یا از آن زاویه در معرض شک و شبهه مخالفان واقع شود، یا اندک ارتباطی با دین پیدا کند، آن مسئله ابعاد سیاسی - دینی به خود گرفته و در قلمرو تحقیق علوم اسلامی قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل فلسفه سیاسی، کلام سیاسی و حتی اخلاق سیاسی، مقید به موضوع خاصی نیستند، از مسائل متنوعی برخوردار می‌شوند و چون «روش» حل هر مسئله متناسب با ماهیت آن شکل می‌گیرد، این دانش‌ها گرفتار تکرر روشی می‌شوند (فنائی، ۱۳۵۷، ص ۹۰). همین تکرر موضوعی سبب شده است برخی وحدت موضوع را در این گونه دانش‌ها ضروری ندانند و به وحدت غرض در مسائل اکتفا کنند.

۳. تعدد و تنوع مسائل

رسالت علوم سیاسی اسلامی در بناگذاری، تقویت، تبیین، توضیح و دفاع از دین و دین‌داری سبب شده است آن‌ها به صورت گسترده به حوزه وسیع دین و سیاست وارد شوند. انباشت مسائل سنتی

با آثار و پیامدهای جدید این دانش‌ها، به قدری فراوان است که ظرفیت «علوم سیاسی جدید» را با «علوم سیاسی قدیم» متفاوت کرده است. پیچیدگی مسائل جهان معاصر به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی، امتداد اجتماعی مقوله‌های سنتی را گسترش داده است. همچنین آثار و پیامدهای سیاسی - اجتماعی مسائلی چون حسن و قبح، جبر و اختیار، ایمان و کفر، توحید و شرک، عدل و اختیار، نبوت و رسالت و امامت، حاکمیت و ربوبیت، اعجاز و عصمت، معاد و ثواب و عقاب و تقوی و تقیه سبب تولید و سرازیر شدن هزاران مسئله اعتقادی به عرصه حیات سیاسی مؤمنانه شده است. همین گسترده‌گی به فربه‌ی و تقویت «کلام سیاسی جدید» انجامیده است (قراملکی، ۱۳۷۸، صص ۱۴۶-۱۲۲). مسئله رابطه دین و سیاست، انتظار بشر از دین در عرصه سیاسی و اجتماعی، مدینه فاضله اسلامی و مردم‌سالاری دینی، جمهوری اسلامی و دموکراسی قدسی، نهضت‌های مؤمنانه و جنبش‌های عدالت‌خواه، همه از مسائل اصلی مبتلا به جامعه اسلامی هستند.

مهم‌ترین پیامد این گسترش برای متفکران مسلمان، تولید داده‌های متناسب، پشتیبانی تئوریک و نظریه‌پردازی روشمند مبتنی بر قواعد و ضوابط متقن است، اما ناسازگاری‌های طبیعی در اصالت و حوادث مسائل، انباشت سؤالات و شبهات در مسائل نوپدید، شدت نیاز و تقاضا، نبود الگوهای روشی، بازسازی نکردن منابع و روش‌های علوم سیاسی سنتی، نیاز مبرم به ساده‌سازی و به‌روزرسانی متناسب با دنیای امروز سبب ناکارآمدی در روش‌های سنتی، کندی روش‌های جدید در تولید علم دینی و نظریه‌پردازی در این دانش‌ها شده است.

۴. تنوع غایات معرفتی

توافق بر هویت سه‌گانه «معرفتی - استنباطی»، «توضیحی - تبیینی» و «دفاعی» در علوم سنتی مانند فلسفه و کلام سنتی، زمینه‌ساز تکرر روشی در این دانش است. متکلمان سیاسی گذشته پذیرفته بودند هرکسی براساس مشرب، مرام، سطح معرفت، نوع استدلال، شیوه مواجهه و نوع مخاطب می‌تواند «روش» خود را در توضیح، تبیین و دفاع از حکومت، امامت و سیاست به کار بگیرد، اما سیال شدن موضوع و تکثیر و تنويع مسائل در جهان معاصر، این اختیار را در تبیین و دفاع از دین دچار مشکل کرد؛ با این حال عارف و عامی، فیلسوف و فقیه، سیره‌شناس و مورخ، هنوز هم آزادانه با «روش» و ذائقه عرفانی، شهودی و عامیانه، عقلی و نقلی، تاریخی، دین و عقاید خود را توجیه و در برابر خصم از آن دفاع می‌کنند. این مشکل وقتی در بخش تولیدی علوم اسلامی مطرح می‌شود «نظریه‌پردازی» روشمند و با ضابطه و قاعده براساس منابع دین را در همه سطوح معرفتی آن در انحصار عالمان دین قرار می‌دهد. آن‌ها نیز علاوه بر روش اجتهاد، استظهار، استنباط و

استنتاج از منابع باید نوآوری و نظریه‌پردازی خود را در سطوح تبیینی، توضیحی و دفاعی متناسب با مکان، زمان، اقتضائات، شبهات و ذائقه‌ها تنظیم کنند (علوی، ۱۳۸۵، ص ۹۱).

۵. تکثر روشی در علوم سیاسی

روشن است که غرض از «کثرت‌گرایی روش‌شناختی»، آنارشیزم روشی یا امکان استفاده از هر روشی در هر موضوعی بدون ضابطه و معیار نیست. مقصود در درجه اول آن است که به دلیل ماهیت سنتی و جدید این دانش‌ها و بینارشته‌ای بودن آن‌ها از ناحیه هر دو سنت و هر دو حوزه معرفتی، روش‌های متعددی را به علوم سیاسی تحمیل می‌کنند. از طرفی تنوع موضوعات تنوع روش‌ها را ایجاد کرده است و از منظر دیگر حتی در یک موضوع خاص گاهی، روش‌های مختلف به صورت ترکیبی استخدام می‌شود. گاهی با تصرف در چنین روش‌های ترکیبی، میان آن‌ها سازگاری و انسجام و هم‌افزایی استکمالی ایجاد می‌شود.

از سوی دیگر، درحالی که پاره‌ای از افکار سیاسی با استدلال‌های درون‌دینی، برون‌دینی، منطقی و عقلی باورهای سیاسی دینی را تبیین و اثبات می‌کنند، گروهی دیگر همه معارف اعتقادی را عقلی می‌پندارند و داوری شریعت و نقش وحی را هم ارشاد به حکم عقل می‌دانند (شهرستانی، ۱۹۷۵، ص ۴۲). جمعی دیگر نیز همه باورهایشان را حتی وجوب معرفت خدا و هرگونه حسن و قبح را هم مستند به شریعت می‌کنند و حکم عقل را تابع شرع مقدس می‌دانند. آن‌ها نقش اصلی عقل را تنها تبیین و دفاع از معارف دینی می‌پندارند. دین‌پژوهان اخباری مسلک شیعی و ظاهرگرایان سنی مذهب، تمسک به شیوه عقلی در اصول و فروع را موجب انحراف از صراط مستقیم و سقوط در ضلالت و حیرت می‌دانند (بحرانی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۶). اهل الحدیث و حنبلیان تنها مصدر باورهای اعتقادی سیاسی را کتاب و سنت می‌دانند و از هرگونه تکلم عقلی در مسائل اعتقادی احتراز دارند (ابوزهره، ۱۹۷۱، ص ۴۶۱).

از سوی دیگر ترکیب و تلفیق داوری عقل و نقل، شیوه برخی متکلمان است؛ همان‌طور که اهالی مکتب تفکیک ضمن پذیرش روش نقلی و برهان به تفکیک آن‌ها رأی داده‌اند تا معارف و شناخت‌های خالص دینی و فلسفی مشخص باشد و از معرفت‌های التقاطی پرهیز شود (حکیمی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸)؛ بنابراین ویژگی روش‌شناختی علوم سیاسی - اسلامی این است که در آن از روش‌های مختلف عقلی، برهانی، جدلی، اقناعی و خطابی، نقلی، تاریخی، کشف و شهودی و تجربی استفاده می‌شود. با این حال در تکثر باید از روشی برای رسیدن به موضوعی واحد استفاده کرد، اما گاهی میان دو یا چند روش به دلیل تعارض مانع الجمع وجود دارد؛ در این صورت گزینش

روش‌های کارآمد و کنارگذاشتن روش‌های معارض ضروری است. تشخیص و تفکیک این روش از دشواری‌های روشی در علوم سیاسی است؛ تا آنجا که گاهی منشأ حقانیت‌پنداری و نجات‌بخشی همه دیدگاه‌ها و رویکردهای متعارض و متناقض شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵).

۶. بینارشته‌ای بودن علوم سیاسی

یکی دیگر از دلایل بحران روشی در علوم سیاسی این است که دو طرف آن، یعنی حوزه دین و سیاست دو حوزه متفاوت هستند؛ درحالی که روش‌شناسی علوم اسلامی اتصال زیادی با منابع اعتقادی دارد، در عرصه سیاست تحت تأثیر روش‌های تجربی و عینی رایج در علوم اجتماعی است؛ بنابراین دانشی مانند کلام سیاسی و فلسفه سیاسی اسلام به‌منزله دانش بینارشته‌ای مبادی، مبانی، غایات، اصول و مسائل خود را از میان دو دانش متفاوت اعتقادی و سیاسی دریافت می‌کند. جمع میان عناصر معرفتی با روش‌های دوگانه، سبب آشفتگی و ابهام در هم‌روی روشی در این علوم شده است (حقیقت، ۱۳۸۲ ص ۱۵۳). ویژگی بینارشته‌ای بودن، سبب ورود روش‌های متکثر شده است. تلاقی دو روش سنتی «عقلی و نقلی» به همراه روش‌های موجود در سیاست در کلام سیاسی، یکی از عوامل آشفتگی و بحران روشی در علوم سیاسی - اسلامی است.

۷. استخدام روش‌های جدید در علوم سیاسی

در باب روش می‌توان دو تلقی را مطرح کرد؛ یکی اینکه هر روش متعلق به رونده آن راه و ماهیت آن دانش یا پژوهش است و استقراض و اقتباس آن از دانشی به دانش دیگر ناصواب و غیر مفید است. روش یک تحقیق تجربی در علوم اجتماعی یا فیزیک را نمی‌توان در فلسفه و علوم انسانی به کار برد. تلقی دوم آن است که روش‌ها «طریق مشی» و جاده «روندگی» هستند، اتصال به محقق یا دانش خاص ندارند و انتقال و اقتباس آن‌ها به کمک بومی‌سازی امکان‌پذیر است؛ با این حال هر روشی به مقتضای ماهیت خود محدودیت‌هایی دارد و هیچ روشی به شکل مطلق خوب یا بد، کامل یا ناقص و ممدوح یا مذموم نیست. همه روش‌ها از جهاتی دارای نقاط مثبت و از جهاتی دیگر دارای نقاط منفی هستند. همچنین ممکن است روشی خاص در ارتباط با شرایط یا موضوعی ویژه، کارآمدی بیشتری داشته باشد؛ برای مثال روش قیاسی بیشتر از روش استقرایی در فلسفه سیاسی و کلام سیاسی سازگاری و هماهنگی دارد (حقیقت، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

براساس تلقی امکان انتقال و اقتباس روش‌ها، به کمک بومی‌سازی، در دوره معاصر روش‌های متعدد معناکاوی، استکشافی و استنتاجی در دانش‌های دینی از جمله در فلسفه سیاسی، کلام

سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی استخدام شده‌اند. تدوین آثاری در روش هرمنوتیک (نک: سبحانی، ۱۳۹۷) پدیدارشناسی دین (نک: خاتمی، ۱۳۸۸) تحلیل زبانی دین، تجربه دینی (نک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۱) و موضوعات دیگر، هویت معرفتی، اضلاع و ساختار نوینی از علوم اسلامی را ایجاد می‌کند و از تمرکز بر «واقع» به حوزه‌های ارزشی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی و تجدد در فهم مخاطبان کشیده می‌شود (قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳-۱۴۶). فضای فکری و اعتقادی تغییر کرده و جزمیت‌های عقلی و یقینی در اثبات عقاید صحیح که هدف دانش‌های سنتی بود، دشوار و حتی ناممکن شده است. پرسش‌ها از دین و دین‌داری برای انسان معاصر تغییر یافته و همین امر سبب تحول در پیش‌فرض‌ها، موضوعات، سبک‌ها و تقدم و تأخر مباحث و راه‌حل‌ها شده است.

۸. وجود پارادایم‌های مختلف در علوم سیاسی

وجود پارادایم‌های مختلف در دانش‌های سیاسی نیز یکی از دلایل مهم و اساسی در بحران روش‌شناختی در این علوم است. سه پارادایم کلی «طبیعت‌گرایی»، «فطرت‌گرایی» و «قراردادگرایی» بر دانش‌هایی مانند فلسفه سیاسی، الهیات سیاسی، اخلاق سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی حاکم است. خرده پارادایم‌هایی مانند «پارادایم امامت»، «پارادایم خلافت»، «پارادایم اشعری‌گری»، «پارادایم عدلیه» و «پارادایم اعتزال‌گرایی» در حوزه کلام سیاسی و پارادایم «اخباری‌گری» و «اصولی‌گری» در حوزه فقه سیاسی، هر کدام روش‌های خاص خود را دارند و تربط و تعامل آن‌ها سبب گسترش، اقتباس و انتقال روش‌های آن‌ها در یکدیگر و در نتیجه آشفتگی و بحران روش‌شناختی در کلام سیاسی شده است (مهاجرنیا، ۱۴۰۱، صص ۱۵۰-۱۴۲).

الگوی روش اجتهادی

اجتهاد روش انحصاری فهم، کشف و استنباط در عرصه فقاهاست بر این پیش‌فرض استوار است که اسلام دین کامل و جامع است. دربردارنده همه نیازهای انسان‌ها درباره معارف، اعتقادات و احکام است و اراده تشریعی خود را در قالب متون دینی ارائه داده است. لازمه قطعی دین‌داری رجوع به این متون مقدس (کتاب و سنت) است. در دوره حضور، معصومان مفسر و مبین این متون در همه عرصه‌های معنوی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بودند. در دوره غیبت نیز با گذار از معصوم به فقیه و از سرچشمه روایت قدسی به عقل اجتهادی، فهم، کشف و استنباط دین و وظایف دین‌داری از منبع کتاب و سنت، نیازمند تحول نوینی بود که عالمان در شش مرحله انجام دادند:

۱. در این مرحله سامان‌دهی به متون به‌کمک مفسران و محدثان صورت گرفت. مفسران به مراقبت از تفسیر درست قرآن اهتمام ورزیدند و محدثان همه ابعاد دین و نه فقط احکام فرعی و وظایف فقهی را در قالب روایات، تجمیع، دسته‌بندی و تدوین کردند.
 ۲. متکلمان برای تبیین و دفاع از دین و مکتب اهل بیت (ع) در مقابل نحله‌ها و مکاتب دیگر وارد عرصه شدند.
 ۳. با الهام از متون، فلسفه اسلامی شکل گرفت و از مجرای عقلانیت به تبیین ضرورت‌های دین، انسانیت و حیات معنوی و مادی اهتمام کرد.
 ۴. ضرورت اشراق دین‌داری، نیاز شدید به استنباط، فتوا و تعیین تکلیف روزمره زندگی مردم «دانش فقه» را به وجود آورد و سبب شد بخشی از عالمان دین محض در این بخش شدند. آن‌ها موفق شدند برای تسهیل فرایند فهم، قواعد و ضوابطی را با نام «اصول استنباط» فراهم کردند.
 ۵. نیازهای معرفتی عالمان دین را به صورت حلقه‌های تخصصی «زبان‌شناسی» در قالب «علم لغت، صرف و نحو»، «علم منطق» و «معانی، بیان و بدیع» و حلقه «حدیث‌شناسی» در قالب «علم درایه»، «علم رجال» و «سیره‌شناسی» سامان‌دهی کرد.
 ۶. ضرورت‌های زمانه نوعی هم‌روی و هم‌افزایی میان شش گروه معرفتی مفسران، محدثان، متکلمان، فیلسوفان، فقیهان و ادیبان را افزایش داد. آن‌ها نیز چهار نحله معرفتی را به‌کمک دانش فقه استخدام کردند و فقیهان حاصل کار مفسران و محدثان را به‌عنوان «منابع فقه»، حاصل کار متکلمان و فیلسوفان را به‌منزله «مبانی فقه» و حاصل کار ادیبان و منطقیان و سیره‌شناسان را به‌مثابه «مبادی فقه» به خدمت گرفتند (مهاجرنیا، ۱۴۰۰، ص ۸۴).
- حاصل تلاش گسترده همه عالمان دین و به‌صورت خاص فقیهان، تولید قواعد، اصول، ضوابط و ابزارهایی برای «استنباط از متون» شد، اما مشکل بسیار مهمی که بعدها پدید آمد، این بود که این اصول طی زمان از وظیفه اصلی خود که استنباط درست همه حوزه‌های «دین و وظایف دین‌داری» از مجرای متون بود، در محدوده «احکام شرعی» فرعی فقه، متوقف و منحصر شد. همچنین از عرصه سایر دانش‌های انسانی - اسلامی دیگر مانند «علوم اخلاقی»، «علوم سیاسی»، «علوم اقتصادی»، «علوم اجتماعی»، «علوم فرهنگی»، «علم مدیریت»، «علم حقوق»، «علم کلام» و «علم روان‌شناسی» غایب شد. پیامد تلخ این غیبت آن است که امروزه با گسترش علوم انسانی - اسلامی «روش اجتهادی» از صحنه غایب است. همچنین آمادگی پیونددهی و انتساب این علوم را به اسلام و متون مقدس ندارد و سبب بحران «انتساب» علوم انسانی به اسلام شده است. به گمان نویسنده، راه انحصاری رفع «بحران انتساب» تنها با احیا و مرجعیت این روش برای علوم انسانی میسر است.

تعریف روش اجتهاد

در اصطلاح رایج، اجتهاد به تلاش علمی و روشمند برای استنباط و استخراج حجت بر وظایف شرعی، مربوط به موضوعات و پدیده‌های فرعی براساس اصول، قواعد و منابع شرعی و عقلی گفته می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹). تعاریف زیادی از روش اجتهاد شده است که مجموعه آن‌ها را می‌توان در سه دسته زیر بیان کرد:

الف) اجتهاد به معنای تلاش علمی برای کشف و استنباط احکام شرعی به کمک تحصیل حجت بر حکم از ادله و منابع معتبر شرعی است.

ب) اجتهاد به معنای تلاش علمی برای «تحصیل ظن» به احکام شرعی تعریف شده است و برخی قید «از ادله معتبر شرعی» را به آن افزوده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۱ ق، ۲۸۳).

ج) اجتهاد به معنای حکم کردن و کشف حکم شرعی براساس تفکر، رأی، سلیقه و مصلحت‌اندیشی در شرایط «فقدان النص» است. با توجه به این تعریف، اجتهاد از سنخ منابع حکم شرعی است، نه روش استنباط آن؛ به همین دلیل به آن «اجتهاد به رأی» یا «اجتهاد قیاسی» گفته می‌شود. شافعی، امام مذهب شافعیه معتقد است هرگاه فقیه در کشف حکم شرعی نصی از قرآن و سنت نیافت، می‌تواند براساس رأی خود اجتهاد کند (شافعی، ۱۳۵۸ ق، ص ۷۷؛ جصاص، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۰۱).

فرایند اجتهاد

از مجموعه تعاریف رایج، پنج اصل موضوعه «منبع محوری»، «متن محوری»، «مسئله محوری»، «دلیل محوری» و «ابتنا بر مدارک و قواعد استنباط» در هویت معرفتی اجتهاد پذیرفته شده است. اگرچه وجود منبع برای هر دانشی ضرورتی عقلی است، در روش اجتهاد در برابر منابع و متون خاص تعصب شدید وجود دارد. «حجیت» دلایل، مدارک و قواعد استنباط براساس منابع و متون پذیرفته شده است. صدق و کذب ادله براساس انطباق یافتن و نیافتن با منابع فهمیده می‌شود (علی‌پور و حسنی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۲۱-۲۲)؛ بنابراین میان منبع، دلیل و روش پیوندی وثیق وجود دارد. منبع پشتوانه و سرچشمه دانش است. با استناد به منبع دلایل نفی و اثبات یک موضوع به دست می‌آید و «روش» چگونگی استفاده از دلیل و به کارگیری آن است.

با فرضیه‌های فوق اجتهاد به مثابه یک «دستگاه معرفتی» است که اطلاعات را پردازش و متناسب با آن‌ها اندیشه‌ورزی و تولید معرفت می‌کند. ویژگی داده‌های ورودی و خروجی در این دستگاه معرفتی، اموری جزئی و فرعی هستند که در گونه شناسایی می‌شوند؛ یا پیام تأسیسی خود

دین هستند و با ادله درون دینی از متون استنباط می‌شوند یا موضوعات خارجی هستند که به کمک «موضوع‌شناسی» بر دین عرضه می‌شوند تا با مراجعه روشمند به متن کتاب و سنت، دلایل مثبت یا نافی آن‌ها استنباط شود؛ بنابراین در فرایند اجتهاد در هر دو گونه فوق چند مرحله وجود دارد که البته در تقدم و تأخر با هم متفاوت هستند.

فرایند اجتهاد نوع اول

در این نوع از اجتهاد، موضوع خارجی پیشامتی یا موضوعات نوپدید وجود ندارد. خود متن، کتاب و سنت دستورالعملی را به نام «نماز» و «خمس» در هیئت خاص و با شرایط ویژه، وظیفه‌ای شرعی اعلام کرده است. برای فهم، کشف و استنباط آن باید مراحل زیر به ترتیب طی شود:

مرحله اول: آشنایی فنی با فرایند اجتهاد در فهم، کشف و استنباط

انتساب هر موضوع و مسئله‌ای به اسلام با پیوند روشمند میان «منابع» و «ادله» امکان‌پذیر است. این عملیات نیازمند قواعد، ضوابط و روش‌هایی است تا قبل از هر چیز اعتبار سندی و دلالتی کتاب و سنت را احراز کند. سپس با تسلط بر قواعد لفظی، زبانی و دلالتی، فهم درست فرایند «حجیت» یک حکم یا موضوع شرعی را از مرحله «جعل»، «انشاء»، «فعلیت» و «تنجز» کشف کند و از نصوص خاص، اطلاعات و عموماً به‌درستی استفاده کند. همچنین در تعارض میان ادله بتواند از قواعد جرح و تعدیل بهره بگیرد و با فهم درست میان عام و خاص، مطلق و مقید و حکومت و ورود حکم الهی را استخراج کند. از سوی دیگر روش‌های فقه‌ای در شرایط فقدان نص را به‌درستی بفهمد تا براساس قواعد و اصول عملیه، قانون شریعت را کشف و تبیین کند. ضوابط حل تراحم میان احکام شرعی را استنباط و در اختیار مکلفان قرار دهد.

مرحله دوم: مراجعه روشمند به منابع اجتهاد برای فهم حکم شرعی

در این مرحله، مجتهد نیازمند برخی مقدمات و دانش‌هایی است تا بتواند به‌درستی با متن ارتباط برقرار کند. دانش‌هایی مانند علوم زبانی مثل علم اللغة، علم صرف و علم نحو، دانش‌های دلالت‌شناسی مانند معانی، بیان، بدیع، آشنایی با روش‌های تفسیری در قرآن، آشنایی با علم درایه الحدیث، علم رجال، علم تاریخ و سیره، در فهم سند و دلالت روایات و به‌صورت خاص تسلط بر علم اصول فقه لازم است. به کمک این علوم زمینه فهم و اکتشاف یک «تکلیف» و موضوع اختراعی و تأسیسی ایجاد می‌شود و مجتهد درمی‌یابد برخی دستورالعمل‌های ایجابی در قالب واجبات،

مستحبات و مباحات و گروهی دستورالعمل‌های سلبی در قالب محرمات و مکروهات در دین با عناوین خاص وجود دارند.

مرحله سوم: استنباط حکم شرعی موضوعات مخترعه شرعی
بعد از شناخت قلمرو، دلالت، حجیت و سندیت ادله اربعه و استظهار مدلول از منابع، اجتهاد به مرحله استنباط حکم شرعی یک موضوع می‌رسد.

فرایند اجتهاد نوع دوم

عملیات اجتهاد در این مرحله پیچیده‌تر و کار مجتهد دشوارتر است. حجم گسترده موضوعات نوپدید که در میان عرف جامعه یا در تخصص‌ها، مهارت‌ها و صنایع مختلف زندگی وجود دارد، عملیات اجتهاد را گسترده‌تر کرده است. در این نوع اجتهاد باید مراحل زیر به ترتیب طی شوند:

مرحله اول موضوع‌شناسی است. در این مرحله لازم است شناخت دقیقی از علوم سیاسی، موضوعات و مسائل مستحدثه‌ای که در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، قانون و قاعده زندگی قرار گرفته‌اند، به دست بیاید و وضعیت متضاد، متعارض یا متلائم بودن آن‌ها با مبانی و ارزش‌های دینی مشخص شود. طبیعی است هر موضوع و مسئله‌ای در نظام دانایی، فضای مفهومی و بر پایه مبانی، دلایل، اهداف و کارکردهای خاصی است که شناخت همه آن‌ها بخشی از حقیقت آن موضوع است.

مرحله دوم: ارجاع موضوع به متن کتاب و سنت

در این مرحله، علاوه بر برخورداری از همه مقدمات و دانش‌های نوع اول برای فهم پیام‌ها و دستورالعمل‌های دین‌داری، نیاز به دانش‌ها و مقدماتی است که در پیرامون «مسائل نوپدید» وجود دارند تا براساس «روش استنطاق» به منابع اجتهاد ارجاع داده شوند.

مرحله سوم: استخدام روش اجتهادی در فهم، کشف و استنباط

پیوند میان دانش سیاسی جدید، مسائل مستحدثه و دلایل آن‌ها با متون مقدس نیازمند قواعد، ضوابط و روش‌های است که بتواند آن‌ها را به گونه‌ای مرتبط کند که «انتساب» آن‌ها سبب «حجیت» دینی آن‌ها شود. مجتهد در این مرحله علاوه بر تسلط بر قواعد و روش‌های درون‌دینی، باید با روش‌ها و قواعد عقلی، عقلایی و عرفی در احکام امضایی هم آشنا باشد. در این مرحله،

تمایز مبنایها در دینی بودن علوم مشخص می‌شود. مبنایی که اسلامی بودن علوم سیاسی را به‌صرفه‌ی‌بنا سازی ارزشی و اخلاقی کافی می‌داند، با مبنایی که دینی بودن دانش سیاسی سکولار را به‌کمک استخدام آن در دست مؤمنان و مدیریت جهادی حل‌شدنی می‌داند و مبنایی که ضرورت و احتیاج به یک موضوع یا دانش غیردینی و مفیدبودن آن را موجب دینی‌شدن آن می‌داند، سبب تفاوت در نوع استخدام روش اجتهادی می‌شوند.

مرحله چهارم: استنباط حکم شرعی موضوعات نوپدید

اجتهاد در این مرحله علاوه بر دلایل درون‌دینی، با ادله برون‌دینی احیاناً ناسازگار با منابع و متون مقدس هم سروکار دارد. مواجهه با سکولاریسم، پوزیتیویسم و انواع مکاتب و رویکردهای معارض با دین، اجتهاد دینی را در اقامه دلیل و کشف «حجیت» و یافتن مبنای صحیح برای «انتساب» یک دانش سیاسی یا یک موضوع به اسلام، با چالش جدی مواجه می‌کند. جمع میان دو نوع ادله پارادوکسیکال یا رفض ادله ذاتی مسئله‌ای عرفی و ابتناسازی دینی برای آن، به همان نسبت دشوار است که با انسداد اجتهاد، تحجر و تصلب مانع ورود جامعه دینی به میدان مستحدثات شده یا از ورود مسائل مستحدثه به جوامع اسلامی جلوگیری شود یا آنکه با انفعال، پذیرای همه مسائل مدرن باشیم که پیامدی جز عبور از دین و دین‌داری ندارند.

حاصل کلام آنکه پژوهشگر برای «اسلامی‌سازی» و حل بحران انتساب آن‌ها به دین در علوم سیاسی درون‌دینی که خاستگاه دینی دارند و در علوم سیاسی برون‌دینی یا غیردینی، نیازمند «اصول استنباط» صحیح و روش اجتهاد به سبک فقه سیاسی است.

راهگشایی الگوی اجتهاد در حل بحران انتساب علوم سیاسی به اسلام

براساس آنچه بیان شد، اصالت اسلامی دانش سیاسی و حجیت انتساب آن به اسلام به این بستگی دارد که یا منبع زایش آن متون دینی باشد و ادله اثباتی آن از متون دینی گرفته شده باشد و روش‌های به‌کارگیری آن دلایل برگرفته از آموزه‌های اسلامی باشد. یا اینکه به‌کمک استخدام یک «روش اسلامی» مانند «روش اجتهاد» آن دانش سیاسی غیراسلامی و دلایل وجودی آن را به‌مثابه یک «موضوع خارجی نوپدید» بازشناسی کند. سپس از طریق مراجعه به ادله اربعه اجتهادی آن را بازخوانی و بازسازی کند و با پیوندزدن آن با منابع کتاب و سنت، حجیت انتساب آن را به اسلام احراز کند. گونه‌شناسی رشته‌های مختلف علوم سیاسی و شاخه‌های معرفت سیاسی منشعب از علوم مطلق این حوزه معرفتی را با پنج گونه دانش مواجه کرده است:

۱. دانش‌های سیاسی‌ای که هر سه محور «منبع»، «دلیل» و «روش» آن‌ها اسلامی است و عرصه‌های تولیدی و نظریه‌پردازی و تبیینی و کاربرستی آن‌ها فعال است، مانند فقه سیاسی، همه و جوه تمایزی یک دانش مانند موضوع، مسائل، غایات و روش آن به دلیل زایش درون دینی آن از «اصالت» علم دینی برخوردار است.
۲. دانش‌های سیاسی‌ای که خاستگاه آن‌ها درون دینی است، هر سه محور فوق آن‌ها برخاسته از دین است، اما بخش تولیدی و نظریه‌پردازی آن با بحران روشی مواجه است؛ مانند «کلام سیاسی» که همه موضوعات، مسائل و غایات آن اسلامی است، اما روش‌هایی که دلایل اثباتی آن را به منابع معرفتی متصل می‌کنند، با بحران مواجه هستند. این دانش با وجود قدمت و زادبوم اسلامی آن با نوعی انسداد در استنباط و نبود نظریه‌پردازی و در نتیجه توسعه‌نیافتن مواجه است.
۳. دانش‌های سیاسی که بخشی از خاستگاه آن‌ها برون دینی و بخشی درون دینی است. بالطبع بخشی از موضوعات و مسائل و غایات انسانی آن اسلامی و مستند به منابع دینی هستند، اما به دلیل بحران روش‌شناختی در آن‌ها، هم در بخش تولیدی و نظریه‌پردازی و هم در بخش تبیینی با بحران معرفتی مواجه است؛ مانند «اخلاق سیاسی» و «عرفان سیاسی» که دستگاه منسجم روشگانی برای تأویل و انتساب به اسلام ندارند.
۴. دانش‌های سیاسی که خاستگاه برون دینی دارند، اما هویت معرفتی فرادینی آن‌ها با دین سازگار و همسوست؛ مانند «فلسفه سیاسی» که زبان علمی آن بر پایه قضایای حقیقه، انتزاعی و کلی است و بنیادهای معرفتی سیاست را تبیین می‌کند. چنین دانشی می‌تواند هم در بخش تولیدی و نظریه‌پردازی و هم در بخش تبیینی، مسائل، موضوعات و غایات خود را منتسب به دین کند و از حجیت و اعتبار دینی برخوردار شود، اما به دلیل بحران روش‌شناختی نتوانسته است «دلایل اثباتی» خود را با «منبع کتاب و سنت» به درستی تعریف کند و پیوند بزند.
۵. دانش‌های سیاسی که حاصل تجربه عملی بشر و از سنخ «امور عقلاییه» هستند، به کمک بازخوانی و بازسازی، ظرفیت ابتنا و انطباق‌سازی با اسلام را دارند، اما به دلیل نبود قواعد و ضوابط روشگانی نتوانسته‌اند مسائل، موضوعات و غایات خود را با منابع دینی ارتباط دهند و حجیت انتساب دینی را احراز کنند. از سوی دیگر، در این عرصه عینی و تجربی، جامعه اسلامی و مسلمانان در حوزه تمدنی خود نتوانسته‌اند تجربه‌های زیستی خود را بر پایه آموزه‌های دینی در قالب دانش‌های سیاسی مانند «علم سیاست اسلامی»، «جامعه‌شناسی سیاسی»، «مردم‌شناسی»، «روابط بین‌الملل» و «روان‌شناسی سیاسی» تدوین کنند و سامان دهند.

به باور نگارنده «اسلامی سازی» علوم سیاسی و حل «بحران انتساب» آن‌ها به وسیله استخدام «روش اجتهاد» امکان پذیر است. بخشی از این بحران، براساس فرایند اجتهاد نوع اول در سه مرحله استخدام روشمند «اصول استنباط» در تولید رویکرد علمی اسلام و «مراجعه به منابع کتاب و سنت» برای فهم و کشف و استنباط سیاست درون دینی با بهره گیری از «ادله اجتهادی» امکان پذیر است. در پاره‌ای از علوم سیاسی نیز بر پایه «فرایند اجتهاد نوع دوم» می توان «بحران انتساب» آن‌ها را تبیین و حل کرد. در این دسته از دانش های سیاسی ابتدا به «موضوع شناسی» دقیق نیاز است تا موضوعات، مسائل، غایات و روش های «علوم سیاسی جدید» به درستی فهم شوند. سپس مانند روش اجتهاد نوع اول، به تسلط علمی بر «اصول استنباط» در تولید رویکرد علمی اسلام به عرصه سیاست و زندگی سیاسی نیاز است تا براساس شناخت درست «منابع اجتهاد» و «ادله اجتهاد» با روش های استدلال و استنباط آشنا شود. پژوهشگر در این مرحله با تسلط بر روش اجتهادی می تواند «علوم سیاسی جدید» را به روش «استطاق» به «منابع اجتهاد» یعنی کتاب و سنت عرضه کند و با «ادله اجتهادی» نسبت آن‌ها را با اسلام مشخص کرده و راه حل بحران انتساب علوم سیاسی به دین را پیدا کند.

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر که براساس ارزیابی اوضاع علوم سیاسی و نسبت آن‌ها با اسلام در انگاره علوم انسانی اسلامی صورت گرفت، این فرضیه مطرح شد که بیشتر رشته‌ها، شاخه‌ها و گرایش های «علوم سیاسی» با دو بحران مواجه هستند:

الف) یکی در حقیقت و ماهیت معرفتی «علم دینی» است که با تکثر رویکردها و توافق نداشتن صاحب نظران مواجه است و نتیجه آن آشفتگی در اصالت این علوم و بحران در «انتساب» پاره‌ای از آن‌ها به دین است.

ب) هرج و مرج روش شناختی در علوم سیاسی و شاخه‌ها و گرایش های بینارشته‌ای آن به درجه‌ای رسیده است که علاوه بر اصالت و انتساب آن‌ها به دین، هویت معرفتی، توسعه و نظریه پردازی در آن‌ها را با مشکل انسداد مواجه کرده است.

نگارنده راه حل بحران های موجود علوم سیاسی را در پیروی و استخدام «روش اجتهاد» می داند؛ بنابراین ابتدا دو سنخ بحران علوم سیاسی را تبیین کرد، سپس با توضیح روش اجتهاد و اصول استنباط که در جایگاه «دستگاه روشگانی فقه سیاسی» است، آن را به مثابه «مرجع روشی» سایر گرایش های علوم سیاسی تبیین کرد تا علاوه بر سامان دهی و حل «بحران روش» در این علوم برای «بحران انتساب» آن‌ها به اسلام هم راه حل ارائه دهد.

کتابنامه

۱. ابن خلدون، احمد. ۱۳۷۵. مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. ابوزهره. محمد. ۱۹۷۱۹. تاریخ المذاهب الاسلامیه. قاهره: دارالفکر العربی.
۳. اسپریگنز، توماس. ۱۳۷۰. فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: نشر آگاه.
۴. انوری، حسن. ۱۳۸۱. فرهنگ بزرگ سخن. جلد ۴. تهران: نشر سخن.
۵. ساروخانی، باقر. ۱۳۷۵. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. جلد ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. باقری، خسرو. ۱۳۸۲. هویت علم دینی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. بحرانی، یوسف. ۱۴۱۴ ق. الحدائق الناضره. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۸. برنجکار، رضا. ۱۳۹۱. روش‌شناسی علم کلام؛ اصول استنباط و دفاع در عقاید. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۹. بیرو، آلن. ۱۳۸۰. فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات کیهان.
۱۰. توحیدی، ابوحیان. ۱۳۲۳ ق. ثمرات العلوم. مصر: المطبعة الشرقيه.
۱۱. جصاص، احمد بن علی ابوبکر الرازی. ۱۴۲۰ ق. الفصول فی الأصول. جلد ۲. کویت: وزارة الأوقاف الكويتیه.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۷. دین‌شناسی، تحقیق محمدرضا مصطفی‌پور. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. حقیقت، سید صادق. ۱۳۸۲. «بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی». علوم سیاسی. شماره ۲۲. صص ۱۷۴-۱۵۳.
۱۴. حکیمی، محمدرضا. ۱۳۷۳. مکتب تفکیک. قم: مرکز بررسی‌های اسلامی.
۱۵. حمید مفتی، محمد بن ابوالفضل. ۱۳۷۴. قاموس البحرین. تصحیح علی اوجبی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۶. خاتمی، سید محمود. ۱۳۸۸. پدیدارشناسی دین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. آیت الله خامنه‌ای. در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳/۹/۱۳۷۴ قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3962>.

۱۸. آیت الله خامنه‌ای. بیانات در آغاز درس خارج فقه، قابل دسترسی در :
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2491>
۱۹. ربانی گلپایگانی، علی. ۱۳۹۶. «بررسی دیدگاه‌ها درباره چستی علم دینی». کلام اسلامی. دوره بیست‌وششم. شماره ۱۰۳. صص ۳۹-۹.
۲۰. سبحانی، جعفر. ۱۳۹۷. هرمنوتیک. قم: نشر توحید.
۲۱. الشافعی، محمد بن ادريس. ۱۳۵۸ ق. الرسالة؛ تحقیق احمد محمد شاکر. القاهرة: مصطفى البابي الحلبي.
۲۲. شهرستانی، محمد بن احمد. ۱۹۷۵ م. الملل و النحل. تحقیق محمد سید گیلانی. بیروت: دارالمعرفة.
۲۳. علی‌پور، مهدی؛ حسنی، سید حمیدرضا. ۱۳۸۵. جایگاه‌شناسی علم اصول؛ گامی به سوی تحول (گزارش، تحلیل و سنجش وضعیت علم اصول). قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۴. ایجی، عبدالرحمن بن احمد. ۱۴۱۲ ق. المواقف فی علم الکلام. قم: الشریف الرضی.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف. ۱۴۲۱ ق. تهذیب الوصول الی علم الاصول؛ تحقیق سید محمدحسین رضوی. لندن: منشورات المؤسسه الامام علی.
۲۶. علوی، سید محمدحسین. ۱۳۸۵. «روش‌شناسی علم کلام». معارف عقلی. شماره ۳. صص ۹۱-۱۱۴.
۲۷. علی‌پور، مهدی؛ موحد ابطحی، محمدتقی؛ حسنی حمیدرضا؛ شریفی، محمدجواد. ۱۳۹۳. علم دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۸. فارابی، محمد بن محمد. ۱۳۶۴ ش. احصاء العلوم. تحقیق حسین خدیوم جم. تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
۲۹. فغفور مغربی، حمید. ۱۳۸۹. «علم دینی، نظریه‌ها و نقدها». مجموعه مقالات علم دینی. چاپ اول. تهران: مؤسسه نشر شهر.
۳۰. فتایی، ابوالقاسم. ۱۳۷۵. درآمدی بر فلسفه دین و کلام. قم: انتشارات اشراق.
۳۱. قائمی‌نیا، علیرضا. ۱۳۸۱. تجربه دینی و گوهر دین. قم: بوستان کتاب.
۳۲. قراملکی، احد فرامرز. ۱۳۷۸. هندسه معرفتی کلام جدید. تهران: اندیشه معاصر.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۵. رابطه علم و دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۳۴. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۳. مجموعه آثار. جلد ۳. تهران: انتشارات صدرا.
۳۵. _____ . ۱۳۷۷. آشنایی با علوم اسلامی. جلد‌های ۲ و ۳. تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. مهاجرنیا، محسن. ۱۴۰۰. غیبت امام عصر (عج) و تکون دانش سیاسی شیعه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۷. _____ . ۱۴۰۱. درآمدی بر کلام سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (در دست انتشار).
۳۸. _____ . ۱۳۹۴. فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

